

Investigating the basics of issuing a restraining order in the Iranian legal system

Nima Ahmadinejad^۱ & Hamid Dalir^۲ & Roya Barchinejad^۳

- 1- PhD Student in Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran (Corresponding Author)
- 2- Assistant Professor of Law, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran
- 3- M.Sc. Student of Private Law, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

Abstract.

From the beginning of the investigation process and the filing of a case in the prosecutor's office until the end of the preliminary investigation, various orders are issued by the judicial authorities, some of which to assign access to the accused and others to complete the investigation and some It is related to the end of the research, in short, the appointments that are issued after the completion of the preliminary investigation (the final appointment) are called. The Code of Criminal Procedure does not define the contract, but the legislator has implicitly defined the contract in Article 299 of the Code of Civil Procedure. In fact, the investigation in the prosecutor's office begins with the filing of a complaint, and then the investigation in the prosecutor's office begins as a preliminary investigation, and when the investigator and the prosecutor reach a conclusion in their investigation, they issue one of the final orders. If an indictment is issued, the case will be sent to the court and the judge will issue the appropriate verdict, and if the prosecutor decides otherwise, there is no need to issue a verdict and send the case to the court. One of the final orders issued is a restraining order, which may be issued by both the court and the prosecutor's office, so at the trial stage, if the act is not criminal, an acquittal must be issued.

Keywords :

Prohibition of prosecution, innocence, sentence, criminal procedure.

^۱ Email: nimaahmadineghad@gmail.com (Corresponding Author)

^۲ Email : barg.thesis@gmail.com

^۳ Email : Roya.barchi@gmail.com

بررسی مبانی صدور قرار منع تعقیب در نظام حقوقی ایران

نیما احمدی نژاد^۱، دکتر حمید دلیر^۲، رویا بارچی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۵

چکیده

از زمانی که فرایند رسیدگی آغاز می‌شود و پرونده ای در دادسرا مطرح می‌شود تا زمانی که تحقیقات مقدماتی پایان یابد قرارهای مختلفی از طرف مقامات قضایی صادر می‌گردد که بعضی از آن‌ها به منظور تعیین تکلیف دسترسی به متهم و بعضی دیگر برای تکمیل تحقیقات و بعضی نیز مربوط به پایان تحقیقات است، به صورت خلاصه قرارهایی که بعد از اتمام تحقیقات مقدماتی صادر می‌گردد (قرار نهایی) نامیده می‌شوند. قانون آیین دادرسی کیفری قرار را تعریف نکرده است لیکن قانون گذار در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی به تعریف ضمنی قرار پرداخته است. در واقع رسیدگی در دادسرا با ارائه شکواییه آغاز می‌گردد و بعد از آن رسیدگی در دادسرا به صورت تحقیقات مقدماتی و اولیه آغاز شده و زمانی که بازپرس و دادیار به نتیجه در تحقیقات خود برسند اقدام به صدور یکی از قرارهای نهایی می‌کنند. اگر قرار کیفرخواست صادر شود پرونده به دادگاه ارسال می‌گردد و قاضی دادگاه حکم مقتضی را صادر می‌نماید و در صورتی که دادسرا تصمیم دیگری بگیرد، نیازی به صدور حکم و ارسال پرونده به دادگاه نیست. از جمله قرارهای نهایی صادره قرار منع تعقیب است که ممکن است هم توسط دادگاه و هم توسط دادسرا صادر شود لذا در مرحله دادرسی، در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی باید حکم برائت صادر شود.

واژگان کلیدی: قرار منع تعقیب، برائت، حکم، آیین دادرسی کیفری.

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)
nimaahmadineghad@gmail.com

^۲ - استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.
barg.thesis@gmail.com

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
Roya.barchi@gmail.com



مقدمه

دادرسی کیفری و مراحل رسیدگی به یک جرم دو مرحله اصلی و مهم دارد؛ یکی مرحله تحقیق و تعقیب جرایم در دادسرا و دیگری مرحله رسیدگی ماهوی و تشخیص و تصمیم در مورد میزان و نوع مجازات. در صورتی که تشخیص مرحله تحقیق یعنی دادسرا بر جرم بودن مرتکب باشد قرار جلب به دادرسی یا مجرمیت صادر می‌کند و در صورتی که تشخیص این مرجع بر عدم وقوع جرم یا جرم نبودن عمل باشد اقدام به صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب می‌نماید. لذا یکی از مباحث بحث برانگیز در خصوص قرار منع تعقیب، مبانی صدور قرار منع تعقیب می‌باشد که مورد توجه بسیاری از حقوقدانان قرار دارد به همین جهت در این مقاله ابتدا سعی در تعریف قرار منع تعقیب پرداخته سپس مبانی صدور این قرار و اصل برائت را مورد بررسی و کاوش قرار خواهیم داد.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- قرار (منع تعقیب)

قرار در لغت، از جمله، به معنی «ثبات و استوار کردن، استحکام دادن، تعیین و تأکید» و نیز به معنی «جا گرفتن، آرام گرفتن، یا بر جا شدن در جایی، آرامش، آسودگی، رأی یا حکمی که درباره مسأله یا امری صادر شود. عهد یا پیمان هم گویند» (دهخدا، ۱۳۹۳، ۱۶۴۵).

در فرهنگ دیگر چنین بیان شده است:

«ارمیدن، ثابت و استوار شدن، بر جای ماندن و نتیجه و رأی که درباره او صادر می‌شود» (عمید، ۱۳۸۴، ۷۳۹). به معنی «حکم محکم تخلّف ناپذیر» نیز آمده است (معین، ۱۳۸۵، ۹۶۸) علاوه بر معنای فوق الذکر در معانی دیگر نیز بکار رفته است.

«۱. آن قسمت از زمین که مقر بنا است ۲- رأی دادگاه که قاطع دعوی نباشد و در جریان رسیدگی به منظور اقدامی و یا اجرای موقت به سود یکی از اصحاب دعوی و یادستور تحقیق

در موضوعی صادر می‌گردد».

قرار در اصطلاح حقوقی: در قانون ایین دادرسی کیفری تعریفی از قرار ارائه داده نشده ولی ماده‌ی "۲۹۹" ایین دادرسی مدنی قرار را اینگونه تعریف کرده است: چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن بطور جزئی یا کلی باشد، حکم، و در غیر اینصورت قرار نامیده می‌شود.

«قرار دادگاه به تصمیم (عملی) اطلاق می‌شود که رأی محسوب شده و منحصرراً راجع به ماهیت دعوی بوده و یا فقط قاطع آن باشد و یا هیچ یک از دو شرط مزبور را نداشته باشد که به ترتیب می‌توان قرار کارشناسی، قرار رد دعوی، و قرار تأمین خواسته را نام برد. بنابراین قرار، در هر حال رأی محسوب می‌شود و از اعمال قضایی، به مفهوم اخص (تصمیمات ساده قضایی)، تصمیمات حسبی و دستورهای دادگاه، متمایز می‌گردد» (شمس، ۱۳۹۶، ۸۱).

«در مرحله تحقیقات مقدماتی اتخاذ تصمیم قضایی از سوی مقام قضایی که از آن به قرار تعبیر می‌شود و قرار، تصمیم قضایی است که از سوی مقام قضایی صالح در طول تحقیقات مقدماتی و در مقام انجام دادن تحقیق و در موارد استثنایی در جریان محاکمه و رسیدگی دادگاه صادر می‌شود این تصمیم ممکن است ناظر به متهم سایر اشخاص یا اشیاء و اموال آنان باشد» (آشوری، ۱۳۸۸، ۴۱).

همانطور که از تعاریف مشخص است تعریف اول حقوقی و تعریف دوم به صورت تعریفی کیفری بیان شده است. تعریف قرار منع تعقیب به طور اخص با آنچه در قانون ا.د.م از قرار به طور کلی و مقابل حکم شده متفاوت بوده زیرا که اولاً: این قرار هرچند در مرحله‌ی مقدماتی صادر می‌شود و این مرحله نیز اصولاً بررسی شکلی انجام می‌شود ولی قرار منع تعقیب به دلیل جرم نبودن در واقع در مقام بیان ماهیت بوده و در این حالت اعتبار امر مختوم را دارد.

ثانیاً: در ایین دادرسی مدنی اصل بر عدم شمول قاعده‌ی امر قضاوت شده است "جز قرار سقوط دعوا" ولی قرار منع تعقیب موجب فراغ دادرسی می‌شود و طبق بند ن م ۳ ق.ت.د.ع.ا که

به قانون احیای دادرسی معروف است دارای اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد مگر خود قانون خلاف آن را پیش بینی کند.

پس می‌توان به این نتیجه رسید که تعریفی که در این دادرسی مدنی از قرار بعمل آورده در مورد قرار منع تعقیب کاربرد زیادی ندارد و لذا تعریفی که بتوانیم از این قرار ارائه دهیم می‌تواند به این صورت باشد: تصمیمی که توسط یکی از مقامات دادرسی یا دادرسی دادگاه "درجرائمی که در صلاحیت دادگاه است" در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی صادر می‌شود و موجب فراغ دادرسی و شمول اعتبار امر مختوم را دارد مگر موردی که قانون خلاف آن را پیش بینی کند.

۱-۲- اصل برائت

در فرهنگ‌های لغت فارسی اصل به معانی ریشه، بنیاد، پی، گوهر و تبار به کار رفته است (معین، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۹۱؛ عمید، ۱۳۸۴، ۱۳۲). در اصطلاح فقهی و حقوقی اصل در معانی ذیل به کار رفته :

مدرک قانونی چیزی اعم از: آیه، حدیث، اجماع یا عقل در همین معنی است. اصل، دستورالعمل شارع نسبت به افراد در حالات شک و تردید بدون اینکه در دستور مزبور جهت کشف از واقع ملحوظ باشد. همچنین اصل به معنای استصحاب نیز به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴۸).

تعریف اصولی اصل: در علم اصول معمولاً در چهار معنا به کار رفته است: از جمله قاعده، دلیل، ظاهر، استصحاب. قاعده: مانند اینکه گفته شود اصل در اشیاء پاک بودن است (قاعده طهارت)؛ دلیل: مانند اینکه گفته شود اصل در عقود لزوم است (افوابعقود)؛ ظاهر: مانند اینکه گفته بشود اصل در استعمال حقیقت است، یعنی ظاهر حال گوینده اینست که معنای حقیقی لفظ را اراده کرده است و استصحاب: مانند اینکه در موردی که شک در انتقال مالی از یکی به دیگری پیدا شود گفته می‌شود اصل عدم انتقال مال است. اما به طور کلی از

نظر اصولی اصل چیزی است که بدون ملاحظه کشف از واقع و صرفاً برای تعیین تکلیف در مواقع شک و تردید حجت شناخته باشد اعم از اینکه مثبت حکم باشد یا موضوع. مثلاً هر گاه در تحریم عملی تردید کنیم مثل اینکه ندانیم سیگار کشیدن حلال است یا حرام، با کمک اصل براءت به عنوان یکی از اصول عملیه حلیت آن را ثابت می‌کنیم (محمدی، ۱۳۸۸، ۲۸۱-۲۶۴).

براءت در لغت به معنی رهایی، خلاصی، وارheidگی، رهایی از شبهه، بیزاری از چیزی، تخلص، پاک شدن از عیب و تهمت، خلاص شدن از قرض به کار رفته است (سیاح، ۱۳۹۰، ج ۱، ۷۹؛ دهخدا، ۱۳۹۳، ۸۷۳).

براءت افراد در حقوق نیز با معنای لغوی انطباق دارد، چون در عالم حقوق وقتی صحبت از براءت ذمه با براءت کیفری می‌شود مراد خلاص شدن و رهایی است، در محاورات عامه نیز وقتی صحبت از براءت افراد می‌شود پاکی، تخلص و رهایی مدنظر است.

مفهوم اصل براءت در فقه: در علم اصول از ۴ اصل براءت، احتیاط، تغییر، استصحاب به عنوان اصول علمیه یاد می‌شود که در مقام عمل راهنمای مکلف در برخورد با مشکلات اند، لذا منظور از اصل براءت یا اصالة البرائة (با فتح الف) اینست که در مواردی که در حکمی شک داریم که آیا تکلیفی بر عهده انسان است یا در مقام عمل به تکلیف موظف به آن نیستیم مثلاً جایی که حکم استعمال دخانیات را نمی‌دانیم و با بررسی و تحقیق کافی حکمی در این خصوص نمی‌یابیم برای اینکه از حالت شک و دودلی در مقام عمل به تکلیف در آییم می‌گوییم اصل براءت است. بنابر این مراد از اصل براءت آن است اگر مکلف در تکلیف مجهول شک کند آن تکلیف بر عهده انسان ثابت نمی‌شود یعنی در شبهه وجوبیه ترک آن، و در شبهه تحریم ارتکاب آن جایز است (حسینی قمی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۴۴۲). بنابراین با تعریف فوق از اصل براءت در حقوق می‌توان آن را تا اندازه ای معادل اصل اباحه در فقه قلمداد کرد به این موجب آن اصل بر آزادی در انجام دادن اعمال است و اگر در ممنوعیت عملی تردید کنیم با رجوع به اصل قاعده را جرم و ممنوع نمودن عمل قرار می‌دهیم (رحمدل، ۱۳۸۷، ۱۸). گرچه تفاوت‌هایی اساسی بین اصل براءت فقهی و اصل اباحه وجود داشته و نمی‌توان اصل براءت را

به طور مطلق معادل اصل اباحه قلمداد کنیم .

مفهوم اصل برائت در حقوق: در مورد اصل برائت در حقوق اصطلاحاتی همچون اصل برائت کیفری، فرض بی گناهی متهم، فرض بی گناهی در حقوق کیفری و فرض برائت به عنوان معادل به کار رفته است. در این خصوص برخی اصطلاح (فرض بی گناهی) را به مناسب‌ترین و صحیح‌ترین اصطلاح برای معادل اصل برائت داشته‌اند، در حالی که دو اصطلاح مترادف دیگر نیز بی ربط و بی معنا با اصل برائت نیستند (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۶۸).

در حقوق اصل برائت اینگونه بیان می‌شود که هر امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد، باید آن شخص را از آن کلفت و زحمت مبری نمود. زیرا بدون دلیل قاطع تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست و برائت اصطلاحی است که مجرم نبودن فرد را در ارتباط با اتهام انتسابی نشان می‌دهد و در واقع می‌توان گفت برائت اصطلاح خلاصه شده اصل برائت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۱۰۷).

در قانون اساسی اصل برائت در اصل ۳۷ پیش بینی گردیده است که براساس آن (اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد). بر این اساس برخی از حقوقدانان معتقدند که قانونگذار قانون اساسی بدون توجه به معیارهای تفکیک مرزهای برائت حقوقی از برائت کیفری عباراتی را به کار برده که در بر گیرنده هر دو قلمرو برائت حقوقی و کیفری است. زیرا علیرغم اتخاذ تعریف حقوقی و فقهی از برائت در قلمرو حقوق کیفری از آن استنتاج نموده است بنابراین با توجه به اینکه بهترین تفسیر از قانون تفسیری است که بر نظر قانونگذار مبتنی باشد به طور قطع و یقین می‌توان مدعی شد که مفهوم برائت کیفری مورد توجه و قصد قانونگذار قانون اساسی بوده است (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۶۵). بنابراین اصل برائت یکی از مسلم‌ترین و شایع‌ترین اصول حقوقی است که اهمیت و ارزش بالای آن باعث پیش بینی آن در قوانین اساسی و عادی بسیار از کشورها از جمله ایران گردیده است.

۲- سابقه‌ی تاریخی (قرار منع تعقیب)

ابتدا در قانون این دادرسی کیفری مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰ در برخی از مواد پیش بینی شده بود. از جمله ماده ۱۶۹ "اگر مستنطق را عقیده بر این باشد که عمل شخص متهم متضمن هیچ جرمی از خلاف یا جنحه یا جنایت نیست عقیده‌ی خود را بر عدم تقصیر مشار الیه در ذیل تحقیقات اظهار می‌دارد و اگر عقیده مستنطق بر تقصیر متهم باشد صریحاً آن را اعلام می‌کند" و همچنین مواد ۱۶۵ در مورد اظهار نظر دادستان و ۱۶۷ در مورد مرجع اختلاف دادستان و بازپرس که محکمه‌ی استیناف بوده است.

بعدا در راستای اسلامی کردن و رعایت اصل مواجهه‌ی حضوری شاکی و متهم دادرسی از سازمان قضاوتی حذف و نتیجتاً مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی با هم توأم شد. به همین دلیل قانون گذار در بند الف م ۱۷۷ ق.ا.د.ک. مصوب ۱۳۷۸ بیان داشته است که: «چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نبوده دادگاه اقدام به صدور رای برائت یا قرار منع تعقیب می‌نماید». در این ماده دو "رای برائت و قرار منع تعقیب" با هم آمده است و این دو که اولی در مراحل دادرسی و دومی در مراحل تحقیقات مقدماتی صادر می‌شود بر عهده‌ی دادگاه گذاشته شده است. پس قبل از تشکیل جلسه‌ی رسمی و ورود در ماهیت قرار منع تعقیب و بعد از ورود در ماهیت رای برائت صادر می‌شود. فلذا با توجه به بیانات فوق الذکر می‌توان چنین برداشت کرد که منشا قرار منع تعقیب و رای برائت یکی است یعنی همان جهاتی که موجب صدور قرار منع تعقیب می‌شوند از اسباب صدور رای برائت نیز به حساب می‌آیند و دلیل اینکه، اولاً بذات، دادرسی مکلف به صدور قرار منع تعقیب است و دادگاه رای برائت صادر می‌کند این است که اصولاً نهاد دادرسی اقدام به احراز مجرمیت بزهکاری نمی‌کند بلکه اظهار نظر می‌کند که آیا می‌شود متهم را محاکمه کرد یا نه و اگر به این نتیجه رسید که نمی‌شود محاکمه کرد قرار منع تعقیب صادر می‌کند و دادگاه نیز چون با وجود دادرسی وظیفه اصلی او رسیدگی ماهوی یا به عبارتی احراز مجرمیت است لذا در صورت عدم توجه اتهام به متهم رای برائت صادر می‌نماید.

ولی بعد از تصویب ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۸۱ داسرا مجدداً ایجاد شد و صدور قرار منع تعقیب که شکلی است توسط داسرا انجام می‌شود.

نتیجتاً عنصر قانونی قرار منع تعقیب در این زمان م ۱۷۷ ق.ا.د.ک ۱۳۷۸ و بند ک م ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا ۱۳۸۱ می‌باشد.

۳- اراده‌های منجر به صدور قرار منع تعقیب

۳-۱- اراده بازپرس

به دلالت بند (ک) م ۳ قانون احیا داسرا پس از آنکه تحقیقات پایان پذیرفت بازپرس با اعلام ختم تحقیقات اقدام به اظهار عقیده می‌نماید که این بیان عقیده از سه صورت خارج نیست که یکی از این صور صدور قرار منع تعقیب می‌باشد.

۳-۲- اراده دادستان

چنانچه سابقاً مذکور امثاد طبق بند (و) ماده ۳ ق احیا داسرا در غیر جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان می‌تواند اقدام به انجام تحقیقات مقدماتی نماید و به دلالت وحدت ملاک بند (ک) ماده ۳، پس از اعلام ختم تحقیقات نسبت به اظهار عقیده که یکی از صور آن قرار منع تعقیب است اقدام نماید.

۳-۳- اراده دادیار

درباره این اراده باید در قیاس با دو اراده دادستان و باز پرس بیشتر مذاقه کرد، چرا که طبق بند (ز) قانون اصلاحی ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۸۱ برای اراده دادیار مستقلاً و بدون موافقت دادستان آثاری بار نمی‌شود چرا که طبق این بند بر خلاف بازپرس که در مقام صدور قرار منع تعقیب در عرض دادستان قرار دارد مقام دادیار و دادستان در طول یکدیگر قرار دارند یعنی کلیه قرارهای او بایستی موافقت دادستان را در پی داشته باشد و به عبارت بهتر دادیار توان

مخالفت با دادستان را ندارد. فلذا شاید این نحو از بیان که اراده دادیار منجر به صدور قرار منع تعقیب می‌شود صحیح نباشد بلکه باید گفته شود اراده دادیار که اتفاق نظر دادستان را همراه داشته باشد می‌تواند منجر به صدور قرار منع تعقیب گردد. از سوی دیگر شاید ایراد گرفته شود وقتی بر اراده دادیار مستقلاً آثاری بار نمی‌شود بلکه این اراده دادستان آن هم اراده موافق او است که بر قرار منع تعقیب صادر شده از سوی دادیار آثار حقوقی بار می‌کند لذا در کنار اراده دادستان و بازپرس سخن از اراده دادیار که منجر به صدور قرار منع تعقیب می‌شود امری لغو و باطل می‌باشد.

۳-۴- اراده دادرس دادگاه

اساساً تا قبل از اصلاح ق.ت.د.ع.ا. چنانچه در بحث سابقه تاریخی بیان شد امر تحقیقات مقدماتی و دادرسی در مفهوم اخص توسط دادرس دادگاه طبق ق.آ.د.ک.د.ع.ا. مصوب سال ۱۳۷۸ انجام می‌شد ولی حال سوالی که وجود دارد این است که آیا باز دادگاه می‌تواند اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید یا اینکه با محول شدن امر تحقیقات مقدماتی برعهده نهاد دادرس دیگر دادگاه از صدور قرار منع تعقیب به سبب منتفی شدن موضوع فارغ می‌شود؟ با دقت در تبصره ۳ ماده ۳ قانون احیا دادرس ما مشاهده می‌گردد که قانونگذار جرائم مشمول زنا و لواط و جرم اطفال و جرائمی که مجازات آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد را مستقیماً قابل طرح در دادگاه دانسته و صلاحیتی برای دادرس در ورود و انجام تحقیقات مقدماتی این گونه جرائم قائل نشده است. لذا دادرس دادگاه نیز به استناد بند (الف) ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک.د.ع.ا. مصوب ۱۳۷۸ در جرائمی که در تبصره ۳ ماده ۳ قانون احیا دادرس، احصا شده است می‌تواند اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید.

۴- جهات صدور قرار منع تعقیب

مواردی که در قانون به عنوان جهات قرار منع تعقیب بیان شده به شرح ذیل می‌باشد.

۱. بند الف م ۱۷۷ ق.آ.د.ک مصوب ۸۷ که در دو مورد ذکر کرده: الف: اتهامی متوجه متهم نباشد ب: عمل انتسابی به وی جرم نیست.
 ۲. بند ک م ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱ که این جهات را در سه مورد بیان داشته است: الف: عمل متهم جرم نیست ب: اصولاً جرمی واقع نشده ج: دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد.
- از طرفی در ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک فقد دلیل ذکر نشده و از سوی دیگر باید گفته شود مورد الف و ب بند ک م ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا ۱۳۸۱ شبیه به هم هستند و در واقع یک مطلب را می‌رسانند. و در ضمن مترادف بند الف م ۱۷۷ عمل انتسابی به وی جرم نمی‌باشد هست.
- پس سه جهت وجود دارد: الف: فاقد عنوان کیفری ب: فقد دلیل یا فقدان دلیل کافی در انتساب اتهام ج: فقد دلایل قانونی. هر چند این بند در قانون احیا دادرسی و نیز ق.آ.د.ک.د.ع.ا به صراحت بیان نشده است لکن با توسل به برخی نصوص قانونی چون اصل ۳۸ ق. اساسی و نیز ماده ۵۷۸ ق.م.ا میتوان به این نتیجه رسید که ادله و مدارکی که برای اثبات مجرمیت به کار می‌روند باید اولاً از مراجع قانونی تحصیل شده باشند. ثانیاً، روش تحصیل دلایل باید قانونی باشد. ثالثاً، مرجع تحصیل دلیل قانونی باشد.

الف: عمل انتسابی به متهم جرم نباشد.

مواردی که عمل انتسابی به متهم جرم نباشد عبارتند از:

- ۱- فعل یا ترک فعل فاقد عنوان کیفری باشد، به عبارت بهتر در قانون برای آن فعل متهم جرمی منظور نگشته باشد یا قانون آنرا جرم تلقی نکرده باشد یا زمان کشف واجد وصف کیفری باشد ولی زمان ارتکاب فاقد این وصف بوده باشد.
- ۲- وجود علل موجهه: این عوامل سوء نیت را از بین می‌برند و در نتیجه باعث می‌شوند

جرم به صورت انجام شده تلقی نشود. مصادیق این علل موجهه عبارتند از:

- حکم قانون

- امر امر قانونی

- دفاع مشروع

- رضایت مجنی علیه

- اضطرار

ب: فقد دلیل یا فقدان دلایل کافی در انتساب جرم به متهم

منظور از این بند به این معنی می‌باشد که دلیلی که بشود انتساب جرم به متهم را نشان بدهد وجود ندارد یا آن مقدار از مدارک به دست آمده برای انتساب جرم کافی نمی‌باشد برای مثال برای جرم لواط که باید ۴ بار نزد قاضی اقرار به عمل آید اگر اقرار کمتر باشد طبق م ۱۱۵ ق.م.ا باید تعزیر شوند چون دلایل کافی برای انتساب جرم وجود نداشته است.

اول: تعریف دلیل

در دائره المعارف بریتانیکا دلیل به معنای «راهنما و نشانه» آمده است و در اصطلاح وقایعی است که به ذهن کسی متبادر می‌شود تا به یاری آنها بتواند در موضوع مورد اختلاف اتخاذ تصمیم نماید. تعریف دلیل در امور حقوقی و کیفری می‌تواند تفاوت‌هایی را در بر داشته باشد. در تعریف دلیل م ۱۹۴ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ بیان می‌دارد «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند». دکتر اشوری معتقد می‌باشد دلیل در امور کیفری تعریف دیگری لازم دارد و اینگونه تعریف می‌کند که «دلیل در امور کیفری عبارتند از هر گونه وسیله‌ای است که وجود یا عدم امری و یا صحت و سقم ادعایی را اثبات کند» و یا «دلیل عبارتند از هر وسیله‌ی قانونی که مقامات قضایی را در کشف حقیقت و حصول اقتناع وجدانی و اتخاذ تصمیم عادلانه و نیز متهم را در اثبات بی‌گناهی خود یاری

بخشد». دلیل این امر را در این می‌داند که در امور حقوقی قاضی اصولاً نقش حکم را دارد و بر مبنای دلایل ارائه شده از سوی اصحاب دعوا اظهار نظر می‌نماید (با این همه م ۲۸ ل.ق.ت.د.ع. مصوب ۵۸ بیا می‌دارد در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد) ولی در امور کیفری علاوه بر دادستان و شاکی، قاضی هم باید به تکمیل دلایل و حتی تحصیل دلایل کاملاً جدید بپردازد.

دوم: پراگندگی ادله اثبات

از دیدگاه مقایسه‌ای، در بسیاری از کشورها قانونگذار فصل خاصی از این دادرسی کیفری را به ادله اثبات دعوا اختصاص نداده است. برای نمونه این دادرسی کیفری ایران (مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰) به گونه‌ای پراکنده به بحث‌هایی پیرامون شهادت، اقرار و ... پرداخته است. با جایگزین شدن قانون مجازات اسلامی به جای قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ قانونگذار به تبعیت از شیوه‌ی متداول در فقه امامیه ادله معتبر برای اثبات جرائم مستوجب حد، قصاص یا دیه را در ذیل همان ماده احصا کرده حال آنکه در قانون تعزیرات و در مجموع در جرائم تعزیری و بازدارنده از چنین روشی تبعیت نکرده و حصول اقناع وجدانی قاضی از طرق خاص مد نظر قرار نگرفته است.

با این همه در قوانین این دادرسی کیفری که امروزه به تصویب می‌رسد قانونگذار یکی از ابواب را به مبحث دلیل اختصاص می‌دهد.

در قانون این دادرسی کیفری نیز در فصل دوم از باب سوم تحت عنوان "ادله اثبات در امور کیفری" به احصای ادله معتبر اختصاص یافته است و در ماده ۱-۱۳۲ اقرار، شهادت، علم قاضی که مستند به قرائن قطعی و روشن باشد، سوگند و قسامه را به عنوان ادله اثبات دعوا پذیرفته است.

سوم: فقد دلیل قانونی

دلیل وسیله اثبات حقیقت و در صورت امکان واقعیت یک امر است و بنابراین ادله ی اثبات در امور کیفری از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد. طرح دعوا از سوی قدرت عمومی علیه کسی که بیگناهی او به موجب فرض براءت مفروض است و محکوم کردن او به مجازات با توسل به هر وسیله ای تحت عنوان "دلیل" پذیرفته نیست. چنین عملکردی نه فقط با موازین عدالت سازگاری ندارد بلکه توالی فاسد ان در نهایت متوجه دستگاه عدالت کیفری و جامعه شده و موجب بی اعتمادی مردم به دستگاه قضا و توسل به انتقام خصوصی می‌شود. پس اولاً، باید دلایل معتبر و واجد ارزش اثباتی از سوی قانونگذار و در صورت ضرورت از سوی رویه قضایی مشخص شود و ثانیاً، شیوهی صحیح تحصیل دلیل معتبر و ضوابط خاص ناظر به آنها یا دست کم روش‌های مذموم تحصیل دلیل از سوی قانونگذار بیان و ارائه شود تا از توسل به روش‌های غیر قانونی در تحصیل و ارائه دلیل که نه فقط به مخدوش شدن خود دلیل بلکه در مواردی قابل تسری به کل تحقیقات است اجتناب شود و ثالثاً، مراجعی که صلاحیت تحصیل دلیل را دارند از سوی قانون گذار مشخص شود.

در اینجا در سه قسمت به این بحث پرداخته شده است.

۱) قانونی نبودن دلیل اثبات

دلایل در نظام عدالت کیفری، از دو حیث وجهه قانونی بودن را از دست می‌دهند. پاره‌ای از این دلایل، صرف نظر از نوع و ساختار کسب آن، غیرقانونی و نامعتبر می‌باشند. اما برخی از این دلایل با احراز شرایطی وجهه قانونی دارند، ولی به محض انتفاء این شرایط در مرحله کسب آن، اعتبار و مشروعیت خود را از دست می‌دهند. دوئل قضایی، اوردالی و هیپنوتیزم از دلایلی است که در نظام عدالت کیفری هیچ جایگاه قانونی و شرعی ندارد. اما از طرف دیگر اقرار از دلایلی است که با رعایت شرایطی می‌تواند دارای اعتبار باشد. در صورتی که اقرار با اراده مقرر صورت گیرد، دارای اثرات قانونی است. لذا اقراری که در نتیجه شکنجه و تهدید به

دست آید، فاقد اثر قانونی و شرعی است.

امروزه در حقوق کیفری قسم می‌تواند در باب جرایم تعزیری و حدود از دلایل غیرقانونی باشد. اینکه قاعده یمین در باب تعزیرات می‌تواند به عنوان یک دلیل اثباتی مطرح شود یا نه، میان حقوقدانان اختلاف است. کسانی که معتقدند قسم در باب تعزیرات می‌تواند نقش یک دلیل اثباتی را بازی کند، استدلال می‌کنند که قانون‌گذار در ماده ۲۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی (۱۳۷۹) و ماده ۱۷۸ قانون آئین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) اجازه استفاده از قسم را توسط طرفین، به عنوان دلیل اثباتی قبول نموده است.

در مقام نقد نظر موافقین به نظر می‌رسد عبارت «فصل خصومت»، «اثبات دعوا»، «اصحاب دعوا» و نیز عبارت «حق قسم» خود دلالت بر این امر دارد که حق قسم در امور کیفری جایگاهی ندارد. چرا که این واژه‌ها مختص دعاوی حقوقی است. ضمن این که اگر قائل باشیم در باب تعزیرات برای متهم حق قسم وجود دارد، در این صورت اگر متهم قسم را به حاکم رد کند، وی باید قسم یاد کند. در حالی که چنین چیزی در فقه و قوانین کشورها وجود ندارد. هرگاه دعوی مرکب از حق الله و حق الناس باشد، (جرم سرقت) یمین فقط می‌تواند جنبه حق الناسی بزه را ثابت کند؛ یعنی مال مسروق و ضرر و زیان ناشی از جرم و نه خود جرم را ثابت می‌کند. بنابراین، با توجه به این استدلال قسم در باب تعزیرات جاری نیست. ضمن آن که اگر معقد باشیم که قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» در تمام دعاوی اعم از حقوقی و کیفری به کار می‌رود، این ادعا مغایر با اصول و مبانی برخی از دعاوی است.

با این اوصاف قسم در باب تعزیرات، دلیل غیرقانونی است. اگر مقام قضایی با استناد به قسم متهم، حکم براءت وی را صادر نماید، سپس شاکی، موفق به ارائه ادله اثباتی لازم دیگر شود.

۲) قانونی نبودن مرجع تحصیل دلیل

غیرقانونی بودن مرجع تحصیل دلیل باعث می شود که دلیل تحصیل شده فاقد اعتبار باشد. مثلاً اگر کسی در نیروی انتظامی و یا در نزد مقامات دادرسی چهار بار اقرار به عمل لواط کند، این چهار بار اقرار دلیل معتبری برای محکومیت متهم نیست چرا که برابر مفاد ماده ۱۱۴ ق.م.ا. اقرار متهم موصوف باید عند الحاکم باشد در حالی که مرجع تحصیل دلیل در ما نحن فیه نیروی انتظامی بوده و از سوی دیگر تحقیق در اعمال منافی عفت در صلاحیت دادرسی دادگاه می باشد نه مقامات دادرسی. فلذا در تحصیل دلیل روش قانونی طی نشده بنابراین در چنین مواردی که ادله و مدارک انتساب جرم به متهم وجود دارند لکن از طریق مرجع قانونی تحصیل نشده، مقامات ذی صلاح باید قرار منع تعقیب صادر نمایند.

۳) قانونی نبودن روش تحصیل دلیل

تحصیل دلیل از اصلی ترین موضوعات حقوق کیفری است. آثار تحصیل دلیل اهمیت بسیاری دارد. تحصیل دلیل به روش غیرقانونی از موجبات سلب اعتبار و ارزش دلیل کسب شده است. در برخی موارد به دلیل اشکال در تحصیل دلایل، ممکن است شخص بی گناه مدتی در بازداشت به سر برد و پس از تجدیدنظر خواهی محکوم علیه و بررسی مجدد پرونده در مرجع تجدیدنظر و پی بردن به محکومیت مبتنی بر دلایل کسب شده از طریق غیرقانونی رای نقض و محکوم علیه تبرئه شود. از این رو لازم است برای اینکه دلیل در امور کیفری دارای اثر لازم باشد؛ شرایطی وجود داشته باشد. یکی از این شرایط، قانونی بودن روش تحصیل دلیل اثباتی است.

در تحصیل دلیل نباید، تمامیت جسمانی شهود و متهم مورد تعرض قرار بگیرد. ضمانت اجراء تعرض به سلامت جسمانی و روحی موجب باطل شدن دلیل کسب شده است و ضمانت اجرای کیفری و انتظامی نیز به دنبال دارد. به این معنا که اگر، مقام جمع آوری کننده دلایل قضایی متهم یا شهود را مورد ضرب و جرح قرار دهد، به موجب قانون جزا و قانون

تخلفات انتظامی با وی برخورد می شود. در نظام قضایی کشور ما قانون گذار در فصل دهم قانون مجازات اسلامی در مواد ۵۷۸، ۵۷۹ و ۵۸ در قبال تعرض مأمورین دولتی به تمام جسمانی متهم یا شهود واکنش کیفری از خود نشان داده است.

دکترین با اعمال هرگونه اکراه، اجبار، فریب و خدعه نسبت به بزهکاران مخالف است. کسب اقرار، اطلاع، شهادت و سوگند باید درکمال امنیت و بنا به اراده شخص صورت گیرد. بنابراین اقرار، اطلاع، شهادت یا سوگندی که از راه اجبار، شکنجه و تهدید تحصیل شود فاقد اعتبار قانونی بوده و محکومیت مستند به چنین اقراری در معرض بطلان است و دادگاه‌ها ملزم‌اند که به آن ترتیب اثر ندهند. صرف نظر از این، قاضی نباید خود را به سطح بزهکاری تنزل دهد و مرتکب اقدامات غیرقانونی و تقلب شود زیرا این امر برخلاف مقام و منزلت دستگاه قضایی است.

اکراه و اجبار متهم در پاسخ به پرسش‌ها درحین بازجویی، از مصادیق بارز تجاوز به حقوق دفاعی متهمان.

قانون آیین دادرسی کیفری رعایت صحت امانت در کسب دلیل را با ضرورت تنظیم کتبی تحقیقات از سوی بازپرس، ضرورت اقرار و ادای شهادت نزد قاضی و بی اعتباری آن در غیر از جلسه تحقیق یا دادرسی، اصل برائت، حق سکوت متهم را به منظور حفظ حقوق وی پیش بینی کرده است. به همین جهت قانونی بودن مرجع جمع آوری کننده دلیل، مساوی با قانونی بودن روش تحصیل دلیل نخواهد بود.

معاینه محلی، دلیلی است که توسط ضابط دادگستری، به عنوان مرجع قانونی، قابل جمع آوری است. اگر این مرجع بدون کسب دستور از مرجع قضایی و یا بدون رعایت ترتیبی که قانون معین نموده است، مبادرت به معاینه محلی کند، حتی اگر محل مورد نیاز به صورت دقیق مورد معاینه قرار گرفته باشد و از این حیث قابل خدشه نباشد، اقدام او ارزش قانونی نخواهد داشت. به همین لحاظ ضروری است که آن دسته از اقدامات مأمورین پلیس که با حقوق اساسی فرد ارتباط دارد، مورد تأیید و با نظارت قاضی صلاحیت دار باشد.

لازم به یادآوری هست که دلیل این که قانون گذار عدم کفایت یا فقد دلیل یا فقد دلیل قانونی را موارد صدور عدم تعقیب دانسته به خاطر رعایت اصل برائت است چرا که اصل برائت در همه جا سایه به سایه متهم را همراهی می کند و خنثی کردن این اصل مستلزم بهره مندی مراجع قضایی از دلایل متقن و محکم است.

۵- مبانی اصل برائت

آنچه که در این جا مورد بحث است اینست که چرا قانونگذار اصل را بر برائت گذارده است مبانی در این خصوص وجود داشته که بر گرفته از فقه امامیه، عقل و منطق است که در ذیل مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۱- قاعده دراء

یکی از مبانی اصل برائت در حقوق کیفری اسلام قاعده مربوط به «ادرتوا الحدود بالشبهات» است که در روایات در این خصوص حدیث «ا دفعوا الحدود ما وجدتم له ارمدها» می باشد (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۴، ۶۰).

روایت دیگر روایت عایشه است که از رسول اکرم (ص) نقل کرده که می فرمایند: «ادرتوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان وجدتم للمسلم فمرجه فقلوا سبيله فان الامام لان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه»؛ تا می توانید حدود را از مسلمانان دفع کنید پس اگر راه گریزی برای مسلمانان به جهت فرار از حد پیدا کردید او را رها سازید زیرا اگر حاکم در عفو نمودن خطا کند بهتر از آنست که بی گناهی را مجازات کند (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۴۴).

روایت از خلیفه دوم در این خصوص: «لان اعطل به الحدود شبهات اجر الی من ان اقیما بالشبهات» تعطیلی حدود به هنگام شبهات برای من ارزشمندتر از اجرای حدود به هنگام شبهات است (عوده، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ۲۰۸).

همان گونه ملاحظه گردید روایات نشان می دهد که بسیاری از موارد که شک و شبه‌ای در خصوص حکم یا موضوعی ایجاد می شده آن حکم جاری نمی شود و هر گونه تکلیف و مجازات و بازخواستی از شخص رفع می شده و اصل برائت جاری می شده است.

۵-۲- اصل اباحه

منظور اصل اباحه آن است که افراد در زندگی اجتماعی خود آزادند که هر کاری و عملی را که خواستند انجام دهند، اصل در انجام کارها مباح و جایز بودن است. هیچ کس حق ندارد مانع دیگران در انجام عملی شود. بنابراین نتیجه این اصل اینست که انجام دادن جرم استثنائی است بر اصل اباحه و جواز، بنابراین این اصل برائت کیفری بیان می دارد که اصل بر آن است که هیچ کس مظنون، متهم و مجرم نیست مگر به استناد دلایل و مدارک قابل استناد در نتیجه رفتار، گفتار، پندار، افراد مصون از تعرض است مگر در مواردی که قانون تصریح کرده باشد، لکن به حکم عقل و به استناد اصل اباحه هیچ عملی ممنوع و قانون تعقیب نیست مگر آنکه به وسیله حکم صریح قانونگذار انجام عمل منع شده باشد (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۷۰).

بنابراین اصل اباحه در حقوق کیفری در قالب اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶ قانون اساسی) قرار می گیرد که در نتیجه آن هر گاه در جرم بودن یا نبودن عملی دچار تردید شویم با رجوع به اصل برائت و اصل اباحه اصل را بر جرم نبودن عمل قرار می دهیم.

۵-۳- اصل عدم

اصل عدم از جمله اصول عقلی است که بر اساس آن فرض بر عدم چیزی است مگر آن که وجود آن چیز ثابت گردد. در حقوق کیفری نیز اصل بر عدم ارتکاب اعمال مجرمانه است مگر آن که وقوع عملی ممنوع و مجرمانه ثابت گردد. مثلاً وقتی شخصی علیه دیگری دادخواست مطالبه وجه تقدیم دادگاه کند، اصل عدم مدیونیت خواننده دعوی است مگر خواهان خلاف این امر را ثابت کند، لیکن دلیل برای اثبات امر مثبت یا وجودی به دادگاه داده

می شود عدم نیاز به اثبات ندارد زیرا هرگاه درباره وجود یا عدم پدیده ای اختلاف شود اصل با کسی است که وجود آن چیز انکار می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۹).

در نتیجه اینکه به کمک اصل عدم و به استناد به اصل براءت ارتکاب هرگونه اعمال مجرمانه وجود سوء نیت و انتساب آن ها به افراد بایستی بر اساس تشریفات قانونی و قطعی اثبات گردد و الا اصل عدم انجام عمل مجرمانه و اصل براءت در این خصوص حاکم است.

۵-۴- حفظ نظم قانونی و عمومی در اجتماع

یکی دیگر از مبانی اصل براءت را می توان حفظ نظم و انضباط در داخل اجتماع دانست که بر اساس آن هر گونه تعرض به حقوق فردی و اجتماعی افراد یا محروم ساختن آن ها از حقوق مسلم خود ممنوع بوده و صرفاً در مواردی استثنائی بوده که قانونگذار آن را پیش بینی کرده است. فرض براءت به معنی تضمین رعایت این حکم استثنائی است، چون امنیت روحی، روانی و اجتماعی افراد جامعه که بر گرفته از موقعیت های فردی و اجتماعی آنهاست سهم عمده ای از مفهوم و مصداق نظم عمومی را تشکیل می دهد. در نتیجه اصل براءت کیفری یا فرض بی گناهی نیز موجب رعایت شان و حرمت اجتماعی افراد و تامین امنیت و آسایش روحی و روانی اعضای جامعه خواهد بود (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۶۹).

بنابراین پذیرش اصل براءت در اصل ۳۷ قانون اساسی که تضمین کننده اصل ۲۲ قانون مزبور است این مهم را می رساند که اصل براءت نافی هرگونه تعرض و تجاوز نسبت به جان، مال، ناموس و مسکن افراد است و در پناه همین اصل است که افراد احساس امنیت کرده و با فراغ خاطر و آرامش و آسایش بیشتر در محیط اجتماعی به اعمال حق و حقوق خود می پردازند.

۵-۵- ضرورت توازن و تعادل قدرت

از آن جمله که حاکمیت از کلیه امکانات و ابزارهای قدرت برخوردار است و عدم کنترل آن ممکن است موجب فساد و سوء استفاده از قدرت گردد به منظور ایجاد توازن بین موقعیت اشخاص خصوصی و ابزارهای اعمال قدرت قوای عمومی اصول حقوقی به ویژه اصل برائت برای دفاع از افراد خصوصی در مقابل حاکمیت و قدرت عمومی بر آید. همیشه فرض بر اینست که جرم نقص مقررات عمومی است که قدرت حاکم به نمایندگی از جامع آن وضع و با ضمانت اجراهای کیفری همراه ساخته است. براساس همین ضرورت است که قدرت حاکم به نمایندگی از جامعه و نظم عمومی آن از ابزارهای اعمال قدرت همچون قوه قضائیه، مجریه و مقننه و سایر نهادها و سازمان‌های تحت امر خویش برخوردار است. در نتیجه قدرت و حاکمیت در ازای برخورداری از همه ابزارهای قوای عمومی باید مقید به رعایت اصول کنترل کننده یا هدایت کننده نحوه اعمال قدرت و اختیار باشد پایبندی به حاکمیت اصل برائت یکی از این مکانیسم‌های پیش بینی شده بر نحوه اعمال قدرت توسط قوای عمومی است (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۷۰).

۶- آثار اصل برائت

با پذیرش اصل برائت و احترام به آن، آثار مختلفی بر این اصل مهم مترتب می‌شود که در عالم حقوق خصوصاً حقوق جزا این آثار بیش از سایر موارد نمایان‌تر خواند شد. آنچه مسلم است تصریح این اصل در قوانین و مقررات شکلی و ماهوی اعم از حقوقی و جزایی است که بی شک می‌تواند جامعه را در نیل به رسیدن اهداف عالی آن که تحقق و بسط عدالت است یاری رساند. روح حاکم بر قوانین کیفری ماهوی و شکلی مصونیت افراد را از هرگونه مجازات و کیفر نشان می‌دهد. ردپای اصل برائت در تمام قوانین شکلی نیز به طور ضمنی دیده می‌شود و در مواد مختلفی نیز صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است. این امر خود آثاری را برای حقوق متهم و تشریفات رسیدگی در این خصوص به دنبال دارد که در این قسمت مورد بحث

واقع می‌گردد.

الف - اصل برائت کیفری در تشریفات رسیدگی

از جمله مهمترین آثار اصل برائت کیفری که موجب تضمین مصونیت از تعرض غیر مجاز به حقوق و آزادی‌های افراد می‌گردد، پیش‌بینی و طراحی سیستمی است که در کلیه ابعاد و جنبه‌ها آثار «فرض بی‌گناهی» را به رسمیت شناخته و عینیت بخشد. آثار اصل برائت کیفری منحصر به مرحله دادرسی و صدور حکم نیست، بلکه تمامی اجزاء یک نظام حقوقی باید ملتزم به آثار مختلف اصل برائت کیفری باشند تا بتوان مدعی شد که آن نظام حقوقی به «فرض بی‌گناهی» به طور کامل اعتقاد داشته و به آثار آن حاکمیت و اعتبار بخشیده است.

بنابراین مهمترین این آثار در مرحله تشریفات رسیدگی را می‌توان موارد ذیل دانست که بایستی توسط مجریان قانون و مراجع رسیدگی رعایت گردد:

۱. الزام شاکی یا دادستان به اثبات اتهام و ارائه
۲. منع صدور قرارهای تامین جزو با تصریح قاضی در توجه اتهام و تناسب اقرار
۳. منع صدور قرار بازداشت جز در موارد استثنایی و لزوم توجیه قضایی آن و کنترل آن توسط مرجع ما فوق
۴. ضرورت تفسیر مضیق قوانین و توسل به اصل تفسیر شک به نفع متهم
۵. منع الزام به اثبات بی‌گناهی خود
۶. اصل شفافیت در دادرسی و استثناء در رسیدگی تفتیشی
۷. منع توسل به روش‌های غیر قانونی و مخفیانه جهت تحصیل دلیل
۸. الزام دادگاه به اخذ آخرین دفاع از متهم
۹. بطلان دادرسی در صورت توسل به شیوه‌های غیر قانونی جهت تحصیل دلیل
۱۰. ممنوعیت اعلام و انتشار اتهام انتسابی به صورت عمومی و در فرض انتشار اتهام الزام به انتشار دفاعیات متهم (شاملو، ۱۳۸۳، ۷۸-۷۷).

در حقوق کیفری اسلام اصل برائت به عنوان یکی از اصول عملیه و مبتنی بر عدالت حقوقی و اجتماعی است. لکن فرض مقدم بودن اماره مجرمیت بر اصل برائت استثناء می‌باشد، چرا که در حفظ حقوق خصوصی افراد و آزادی آنها و حاکمیت عدالت باید اصل برائت را به عنوان اصل فراگیر و کلی و عام در تمامی مراحل دادرسی کیفری حاکم دانست، مگر آنکه قانونگذار موارد استثنایی را برای حفظ مصالح و منافع جامعه به عنوان استثناء بر اصل برائت پذیرفته باشد.

ب - اصل برائت کیفری در تضمین حقوق متهم

به نظر می‌رسد که مهمترین آثار اصل برائت کیفری در حقوق متهم ظاهر می‌شود، زیرا هدف نهایی از پیش‌بینی اصل برائت کیفری حفظ حقوق و جلوگیری از تضییع حقوق ایشان است. پذیرش اصل برائت کیفری در مقررات قانونی و پیش‌بینی راهکارهای لازم در تضمین حقوق دفاعی متهم خواهد بود. تفاوت این دسته از حقوق با آثار دسته اول از آن جهت است که در آثار اصل برائت در تشریفات رسیدگی، مجریان قانون اعم از ضابطین دادگستری، دادیاران، بازپرسان و قضات و همچنین مراجع رسیدگی کننده اعم از مراجع انتظامی، دادسرا، داگاه و اجرای احکام مکلفند این اصل را مد نظر قرار داده و آن را رعایت نمایند، صرف نظر از اینکه این امر آثار مستقیمی را برای متهم به دنبال داشته باشد یا خیر.

در بررسی آثار اصل برائت نسبت حقوق متهم این امر حقوقی را برای او به طور مستقیم یا غیر مستقیم ایجاد می‌نماید و این ممکن است جریان رسیدگی را در نهایت تحت‌الشعاع خود قرار دهد، لکن می‌بایستی حتماً اصل برائت نسبت به حقوق متهم به موجب قانون رعایت گردد. رعایت این مهم مستلزم شناخت ضوابطی است که در قوانین و مقررات شکلی مورد اشاره قرار گرفته است.

از جمله آثار مهم اصل برائت در تضمین حقوق متهم عبارتند از:

۱. تکلیف مقام تعقیب به تحصیل و ارائه دلیل علیه متهم
۲. ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود یا شهادت و اقرار علیه خود (اصل ۳۸ قانون اساسی)
۳. ضرورت تدوین قوانین و مقررات لازم جهت انجام دادن یک دادرسی عادلانه
۴. ضرورت تفسیر شک به نفع متهم
۵. یکسان بودن اعمال اصل برائت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۲، ۲۰۶-۲۰۵).

۶. تکلیف مقام تعقیب به اثبات عنصر مادی جرم اتهامی از یک طرف و عنصر معنوی از

طرف دیگر

۷. عدم تکلیف متهم به ارائه دلیل بر بی‌گناهی خود

۸. تامین امکانات لازم برای متهم جهت دفاع از خود از قبیل حق تعیین وکیل، حق تعیین مترجم، در دسترس قرار دادن کتاب و منابع قانونی برای استناد به آنها (شمس ناتری، ۱۳۸۱، ۹۰).

باتوجه به آثار ذکر شده می‌توان اصل برائت را به عنوان «ام الاصول» در دادرسی کیفری تعبیر کرد، زیرا موجب پیشگیری از خودسری قضات و ضابطان دادگستری در بازداشت و سلب حقوق شهروندان شده، آزادی آنان را تامین کند، در موارد برجسب‌زنی و اتهام امکان اعمال اجبار شکنجه علیه او را از بین می‌برد و با تضمین حق سکوت متهم، مقام تعقیب را مکلف به اثبات جرم اتهامی می‌کند (سرمست بناب و اردبیلی، ۱۳۸۷، ۹). در نهایت می‌توان اعلام داشت که حقوق اسلام ضمن احترام کامل به اصل برائت آن را شالوده و پایه دیگر اصول در حقوق کیفری دانسته که می‌بایستی در تمامی مراحل دادرسی و در موارد مربوط به حقوق متهم مد نظر قرار داشته و همواره از سوی مجریان قانون رعایت گردد.

نتیجه‌گیری

زمانی که تحقیقات مقدماتی به پایان می‌رسد، قاضی تحقیق موظف است قرار نهایی خود را صادر کند قرار منع تعقیب یکی از قرارهای نهایی است که راجع به ماهیت دعوا بوده و علی‌الاصول در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی در دادسرا توسط مقام قضایی صادر می‌شود در مواردی که پرونده مستقیماً به دادگاه فرستاده و مسیر دادسرا را طی نمی‌کند قرار مذکور توسط دادرس دادگاه صادر می‌شود.

دو دلیل اصلی برای صدور قرار منع تعقیب به شرح ذیل است:

- دلیل کافی که بیانگر ارتکاب جرم توسط متهم است وجود ندارد .

- عمل جرم نباشد.

لازم به ذکر است که طبق ماده ۲۷۸ قانون این دادرسی کیفری هر گاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی یا به علت فقدان دلیل یا عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب صادر شود و قطعی گردد نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد مگر اینکه با ارائه دلیل جدید و با نظر دادستان فقط برای یکبار قرار منع تعقیب لغو شده و متهم دوباره تحت تعقیب قرار گیرد. اعتراض به قرار منع تعقیب در دادگاه صالح به رسیدگی به جرم انجام می‌شود. طبق ماده ۲۷۰ قانون این دادرسی کیفری از جمله قرارهای بازپرس که قابل اعتراض هستند، قرار منع تعقیب می‌باشد که مهلت اعتراض به قرار منع تعقیب صادر شده از دادسرا، برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد خارج از کشور یک ماه از تاریخ ابلاغ است.

طبق ماده ۲۷۴ قانون این دادرسی کیفری، دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب را موجه بداند، می‌تواند قرار جلب به دادرسی را صادر نماید و پرونده مجدداً به دادسرا اعاده می‌شود تا اقدامات و تحقیقات لازم را تکمیل و انجام دهند و در غیر این صورت قرار را تایید می‌کند که نظر دادگاه قطعی و غیر قابل اعتراض است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۷، ترجمه من لایحضره الفقیه، مترجم: محمدجواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- ۲- آشوری، محمد، ۱۳۸۸، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۸، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- ۴- حسینی قمی، سید محمد، ۱۳۷۸، ایضاح الکفایه، جلد ۴، تهران، نشر نوح.
- ۵- رحمدل، منصور، ۱۳۸۷، بار اثبات در امور کیفری، تهران، انتشارات سمت.
- ۶- سرمست بناب، باقر، اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۷، اصل برائت در حقوق کیفری، تهران، دادگستر، چاپ اول.
- ۷- شاملو، باقر، ۱۳۸۳، اصل برائت در نظام های نوین دادرسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۸- شمس، عبدالله، ۱۳۹۶، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات دراک.
- ۹- شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۸۱، مجموعه مقالات اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری، مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۴.
- ۱۰- عمید، حسن، ۱۳۸۴، فرهنگ فارسی عمید، جلد ۱، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- عوده، عبد القادر، ۱۴۳۴ق، التشریح الجنائی الاسلامی، قاهره، العصریه.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- ۱۳- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۴، قواعد فقه (جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ پنجم.
- ۱۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم.